

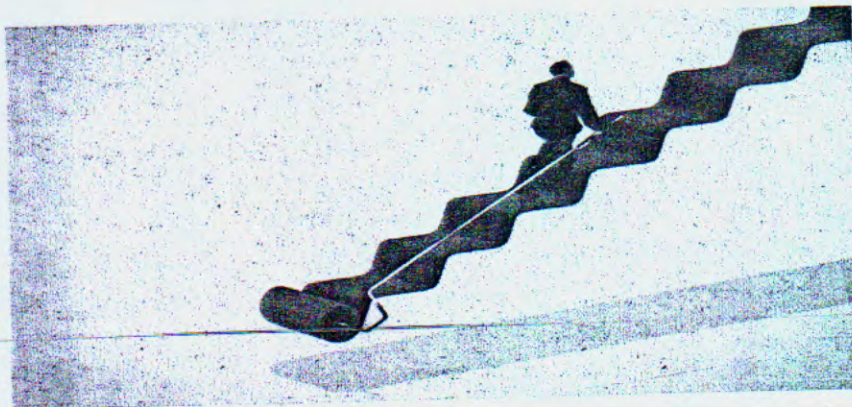
رهایی از نابرابری

By Angus Deaton

● ترجمه سوادا مارکاریان



Unwinding Inequality



چند وقت پیش در یک کارگاه همه‌گیری‌شناسی (اپیدمیولوژی) با موضوع «چرا افراد ثروتمند و تحصیل کرده بیش‌تر از فقرا و کم‌سوادها عمر می‌کنند» شرکت کردم. موضوع به نظر همه یک بی‌عدالتی بزرگ بود. گزارش مشهور سال ۱۹۶۴ انجمن جراحان ارتش درباره خطرات سیگار را به آن‌ها یادآوری کردم. گرچه این گزارش جان خیلی‌ها را نجات داده، اما از آن‌جا که افراد تحصیل کرده پیام آن را زودتر دریافته‌اند؛ ناخواسته باعث ایجاد نابرابری در سلامت شد. از آن‌ها پرسیدم، اگر ماشین زمان داشتند، به گذشته برمی‌گشتند و جلوی انتشار آن را می‌گرفتند؟ در کمال شگفتی جواب دادند: «خب راستش، سوال سختی است.» ولی شک ندارم اگر رای می‌گرفتیم، نتیجه به ضرر انجمن جراحان ارتش بود.

در ۲۵۰ سال گذشته دستاوردهای بزرگی در حوزه‌های رفاه و سلامت به‌دست آمده‌اند. در هر دهه، دانش جدید و راه‌حل‌های نوینی برای حل مسائل ایجاد شده‌اند؛ به احتمال زیاد مهم‌ترین کشف در حوزه سلامت فرضیه میکروبی بیماری‌ها بوده است. با شروع جریان مبارزه با سیگار، هر یک قدم به جلو پیمایش سلامت حداقل بعضی افراد سیگارشان را ترک کنند. این موفقیت جای خوشحالی ندارد؟ بدون شک داشتن پیشرفت‌های نابرابر بهتر از هرگز پیشرفت نکردن است.

اما واقعیت این است که اگر با گذر زمان نتایج پیشرفت‌ها به‌طور برابر در جامعه گسترش پیدا نکند، وحشت‌زده می‌شویم. آیا به‌راستی درست است که پنجاه سال پس از گزارش انجمن جراحان ارتش، سیگار کشیدن هنوز شکاف بزرگی بین سلامت فقیر و غنی ایجاد کند؟ آیا به‌راستی دردناک نیست که سالانه میلیون‌ها کودک جان خود را از دست بدهند، چون تنها به دلیل بخت بدشان در کشوری اشتباهی! به‌دنیا آمده‌اند، به‌خصوص وقتی در اثر بیماری‌هایی جان می‌سپارند که از نیم‌قرن پیش روش‌های

پیشگیری و درمان آن‌ها کشف شده‌اند؟ بزرگ‌ترین بی‌عدالتی‌ها بین کشورهای فقیر و غنی رخ می‌دهند. وقتی چند کشور اروپای شمال غربی از بقیه فاصله گرفتند و به جای درجا زدن، با سرعت، پیشرفت کردند، شکاف عمیقی بین خود و بقیه کشورهای دنیا ایجاد کردند. این شکاف‌ها هیچ‌وقت پر نشده‌اند.

با این حساب باید آرزو کنیم به گذشته سفر کرده و جلوی انقلاب صنعتی را بگیریم یا فرضیه میکروبی را فراموش کنیم؟ البته که نه. پیشنهاد بهتری داریم: اگر ماشین زمان وجود داشت باید جلوی استعمارگری که میراثی جز فقر و بیماری برای مستعمرها نداشته و دولت‌های استعمارگر را که کوچک‌ترین توجهی به بهبود سرنوشت مردمان کشورهای تحت سلطه خود نداشتند، می‌گرفتیم!

بسیاری از افراد کمک‌رسانی را روشی برای تحقق این آرمان می‌دانند. اما امروزه کمک‌رسانی‌های بی‌رویه همان‌طور مانع از فراهم شدن شرایط پیشرفت می‌شوند که استعمارگری در گذشته می‌شد. باید دلیلی چون چگونگی تقسیم منافع پیشرفت‌ها، بازنگری کنیم تا مطمئن شویم شکاف‌ها در آینده بدتر از این نخواهند شد. چه در شرایط بین‌المللی چه در شرایط داخلی، نابرابری وقتی غیرقابل تحمل می‌شود که افرادی که به هر دلیلی بیش افتاده‌اند از قدرت‌شان برای پیشرفت بیش‌تر استفاده کنند و باعث

فقیرتر و بیچاره‌تر شدن بقیه به معنای واقعی کلمه شوند. وقتی افراد موفق مانند صاحبان کسب‌وکار، وکلا، تاجران و پزشکان، با استفاده از موفقیت خود و رایزنی و حمایت مالی از سیاستمداران قوانین را به نفع خود تغییر می‌دهند، این موفقیت دیگر جای خوشحالی ندارد. وقتی آن‌ها برای چیزی که برایشان مهم است پافشاری می‌کنند، این مسئله را نادیده می‌گیرند که ممکن است اولویت‌های دیگران متفاوت باشند. ثروتمندان نیازی به خدمات سلامت یا آموزش و پرورش دولتی ندارند. برای مثال، در توزیع کالاهای مهم که عموم مردم به آن‌ها وابسته‌اند اختلال ایجاد می‌کنند.

وقتی آن‌ها نمی‌گذارند افسار کم‌درآمد (یا بی‌توجه به ثروت) به‌طور کامل در اجتماع حضور فعال داشته باشند، روند مردم‌سالاری را مختل می‌کنند. قاضی لوئیس براندیس زمانی گفته: «ممکن است یا مردم‌سالاری داشته باشیم یا تجمع ثروت در دستان عده‌ای اندک، اما هر دو را نمی‌توان با هم داشت.»

به همین دلیل است که حتا وقتی قبول داریم که بعضی نابرابری‌ها مطلوبند، اما باز آن‌ها را مشکل‌آفرین می‌دانیم. وقتی بعضی افراد از فقر فرار می‌کنند و بقیه را پشت سر می‌گذارند یک مسئله است. اما وقتی همین افراد از آزادی تازه به‌دست آمده خود استفاده می‌کنند تا راه را روی افرادی که می‌خواهند فرار کنند ببندند، ماجرا کاملاً فرق می‌کند. □